

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد که مرحوم آقای نائینی و دیگران از جمله‌ی مباحث ... البته مرحوم نائینی قدس الله سره عده‌ای از این مقدماتی که در کفایه آمده حذف کردند فکر می‌کنم بعضی دیگرش هم حذف می‌شد بهتر بود.

علی ای حال مرحوم آقای نائینی در بحث مقدمه‌ی سومی که نوشتند متعرض این نکته شدند که انقسامات ثانویه به تعبیر ایشان و همچنین چیزهایی که متاخر از امر است این در عنوان صحیح ملاحظه نمی‌شود. البته که ایشان که هیچ نهی در عبادت نوشتند، عرض کردم من یک عنوان دیگری را مطرح کردم مقام امثال اما اینها تعبیرشان مقام امثال نیست، تعبیرشان اموری است که متاخر از وجوب است مثلاً این وجوب مزاحم هست با یک تکلیف دیگر لذا مثلاً برداشته می‌شود یا نمی‌شود. این جور چیزها که بعد از وجوب است ... یکی هم نهی در عبادت را مثال زدند.

تراحم را می‌شود گفت که بعد از وجوب است، نهی در عبادت بعد از وجوب نیست تعجب است از ایشان. چون نهی در عبادت نهی از وجوب نیست نهی از خود عبادت است نه نهی از خود وجوب اما تراحم بین وجوب و یک چیز دیگر ملاحظه کرده اینها متاخر از وجوب هستند یک چیزهایی متاخر از وجوب هستند درست می‌شود حالا حرف ایشان را تصور کرد، یک چیزهایی متاخر از وجوب نیستند شاید موردشان نهی در اجتماع امر و نهی بوده و الا نهی در عبادت که ... چون اگر گفت صلی ولا تصلی فی وبر ملا لا یوکل لحمه این نهی اش از وجوب و بعد از وجوب نیست. این نهی از خود عبادت و صلاة است نه این که از آن باشد.

علی ای حال انصافش هر چه ما فکر کردیم نکته‌ی خاصی نیست می‌شود بگوییم شارع اراده کرده صحیح را ولو به لحاظ مزاحم مثلاً وارد مسجد شد نجاستی بود مزاحم هست برای نماز در اینجا خوب طبعاً دو رای هست یک رای اینکه این نماز باطل است چون مکلف است به ازاله‌ی نجاست یک رای هم هست که نه صحیح است حالا به هر نحوی ترتب یا غیر ترتب یا راه‌هایی که گفته شده است. این تکلیف نماز است.

حالا اگر اعمی شدیم مثلا فرض کنید نماز باطل بود مع ذلک خواند می گوئیم صلاة لكنها باطله، اما اگر صحیح شدیم می گوئیم لیست بصلاة مشکل خاصی ندارد. ما که نفهمیدیم مراد ایشان را.

بعد مسالهی مقدمه‌ی بعدی را مرحوم نائینی متعرض شدند البته عرض کردم این مقدمه‌ی سوم را هم آقای خوئی هم دارند ایشان فرمودند اضافه‌ی بر این که اصلا کسی هم لم یقل به احد این مسائل قال به او لم یقل تاثیری ندارد. خصوصا این مسائلی که خیلی مستحدث است به این طرح مساله .

مقدمه‌ی چهارم ایشان یک مقدمه چینی می کند و مرحوم آقای خوئی و دیگران هم دارند که مثلا صلاة افراد طولی و عرضی مختلف دارد آن وقت باید به هر حال این وضع صلاة به نحو مشترک لفظی نیست به نحو وضع عام و موضوع له خاص هم نیست پس به نحو وضع عام و موضوع له عام ، خلاصه یک بحث و تصوراتی که هست .

پس این وضع شده لفظ صلاة به عنوان به ازای یک معنای عام آن آقایان اسمش را گذاشتند جامع لذا اینها به تصور افتادند که ما چه قائل به صحیح باشیم چه قائل به اعم باشیم باید یک تصویر جامعی بکنیم و بگوئیم لفظ صلاة به ازاء آن جامع وصل شده آن جامعی که همه‌ی افراد ...

آن آقایان صحیح می گویند به ازای جامعی که بین افراد صحیح است چون افراد مختلف دارد دیگر نماز مختار با تمام اجزاء و شرایط با نماز انسان غریب خوب خیلی فرقی زیاد است و حالا اضطرار و مقدار اضطرار و همچنین افرادی عرضیه که می شود در مسجد، خیابان، بیابان الی آخره باشد. لذا باید یک جامعی تصور کرد این جامع را بین افراد صحیح ثالثا تصور می کند و باید تصویر بشود و این آقایانی هم که قائل به اعمند جامع بین صحیح و فاسد تصور کنند این هم خلاصه‌ی بحث است چون چند صفحه هم آقای خوئی نوشتند و خیلی به نظرم مثمر ثمر نیست خیلی متعرضش نمی شویم.

خلاصه‌ی بحث این که اولای یک نکته‌ای را عرض کردم مرحوم در اینجا در کتاب فوائد عرض کردم فوائد دوره‌ی تقریبا متوسط مرحوم نائینی است چون یک دوره‌ی اول دارند سال ۱۳۳۰ بعد از فوت آخوند این دوره‌های وسط یا آن اجوده التقریرات یا آنچه که آقای خوئی نوشتند دوره‌ی آخر ایشان است .

ایشان یک مطلبی را که در اینجا می گویند که باید صلاة جامع جميع اجزاء و شرایط و آن وقت اگر که بر قسم دیگری گفته شد به نحو تنزیل و ادعاء است. لکن مرحوم در این صفحه ۶۳ مرحوم آقای کاظمی نقل می کند و هذا الوجه هو الذی قرره شیخنا الاستاد که مراد مرحوم نائینی است. و مال الی ان الموضوع له دفع الصلاة هو خصوص الصلاة الواجدة لجميع الاجزاء والشرائط، صلاة آن است. آن وقت تنزیلا به صلاة غریق هم صلاة گفتند به صلاة مضطر هم صلاة گفتند این تنزیل است.

بعد هم ایشان اشکال می کند در خود کتاب فوائد ... می گویم این را بخواهم بخوانم خودتان ... نکته ای را که می خواهم عرض بکنم ... لکن آقای خوئی این مطلب را این تنزیل را به نائینی نسبت می دهد اینجا ظاهرا ایشان می گوید اشکال می کند. بعد می گوید حیث ان هذا المعنى باطلاقة لا يستقيم بعد اشکال می کند به تنزیل من نفهمیدم بالاخره چون مرحوم آقای شیخ محمد تقی کاظمی نقل می کند که ایشان اشکال کردند آقای خوئی تنزیل را از ایشان نقل می کنند و اشکال می کنند به خود نائینی لکن احتمالا درست نباشد به هر حال این یک مطلبی هست اینجا.

بعد ایشان این مطلب را از کتاب آقای خوئی هم صفحه اش را می گویم اینجا صفحه اش را گفتم به اندازه ی صفحات مراجعه کنید. بعد مطلب دیگری را که ایشان می فرماید این است که باید یک جامعی تصور کرد و خوب دقت کنید در اثبات این مبنا که آیا قائل به صحیح بشویم یا قائل به اعم بشویم غالبا این جور تصور هست مثلا صحیح تمسک کرده به تبادر وقتی که می گویند صلاة مراد صلاة صحیح است تام الاجزاء والشرائط، اعمی هم تمسک کرده به تبادر، هر دویشان، اعمی هم گفته صلاة در اصطلاح روایات به فاسد هم اطلاق شده تبادر می شود لفظ صلاة حتی از صلاتی که فاقد بعضی از اجزاء و شرایط باشد.

غرض گاهی اوقات این نحوه ی استدلال را هم خدمت شما عرض کنم، روش فکر تمسک شده در هر دو قول به تبادر و لذا در کفایه هم دارد که بعد از اینکه تبادر را می گوید واستل للخصم، اینجا تعبیر به خصم می کند. حالا اگر کسی قائل به اعم شد خصم می شود دشمن شود چه بسا تعبیر عجیب و غریب است.

به هر حال استدلال الخصم بالتبادر و فیه ما عرفت یعنی التبادر را صحیح می داند. پس یک نکته در باب استدلال بحث تبادر و همان مسائلی که باب وضع آمده و کیفیت معرفت وضع و اینهاست.

یک راه دیگری که باز آمده شده در کلمات اینها مثل آقای خوئی که دیگر به تبادر تمسک نکردند بحث این است که آیا اصلا امکان تصویر جامع هست یا نه؟ چون باید یک جامع تصور بشود شما باید جامعی را بین افراد صحیح یا بین افراد صحیح و فاسد تصور کنید تا لفظ به ازای او وضع شده باشد.

یکی از حضار: نسبتش تباین است یا ملکه و عدم است؟

آیت الله مددی: نسبت چه؟

یکی از حضار: نسبت این دو تا مفهوم با همدیگر چیست؟

آیت الله مددی: کدام دو تا مفهوم؟ جامع که نسبتی ندارد، یک جامعی بین افراد صحیح اسمش صلاة است.

حالا این جامع چیست، حالا عرض می‌کنم این جامع چیست یا جامع بین افراد صحیح و فاسد اصلا میرزای قمی می‌گوید ارکان اربعة ارکان نماز نه سنن و مستحبات نه واجبات غیر رکنی، آن واجبات رکنی مثلا تکبیر و این اسمش صلاة است این مجموع اسمش صلاة است حالا بعضی از اجزاء درش باشد نباشد صحیح باشد فاسد باشد همین که تکبیری بگوید و رکوعی انجام بدهد و سجودی انجام بدهد این عنوان صلاة برایش صدق می‌کند ولو فاسد باشد.

پس بنابراین خوب دقت کنید یک بحثی هست تبادر این روش تفکر را چون اصلا بحث‌ها طولانی شده شاید ممکن است که رشته‌ی فکر از دست شما خارج بشود یک بحث دیگر این است که به جای تبادر تمسک به این کردند که ما بنا بر صحیح می‌توانیم تصور جامع بکنیم اما بنا بر اعم نمی‌توانیم تصور جامع بکنیم، روشن شد؟

پس همین که نمی‌توانیم تصویر بکنیم رای باطل است این هم یک راه دیگر، نمی‌دانم دقت کردید؟ پس راه اول ادعای تبادر بود، که در کفایه هم آمده راه دوم این بود که بنا بر قول به صحیح می‌شود تصویر جامع بکنیم. اما بنا بر قول به اعم نمی‌شود تصویر جامع بکنیم. چون نمی‌شود تصویر جامع بکنیم پس قول به اعم باطل است. چون جامع باید باشد لفظ به ازای جامع وضع شده باشد. بنا بر قول به اعم... روشن شد نحوه‌ی تفکر؟

این نحوه‌ی تفکر از این راه وارد می‌شود و نه بحث تبادر می‌گوید چون می‌شود بنا بر این تصویر جامع کرد پس اما بنا بر اعم نمی‌شود ما یک معنایی را تصویر بکنیم بین صلاة صحیح و صلاة فاسد یک جامعی بین اینها پیدا بکنیم این جامعی که بین صلاة

صحيح و فاسد باشد چون پیدا نمی شود پس همان قول صحيح درست است چون بين افراد صحيح می توانیم تصوير جامع بکنیم. اما بين افراد صحيح و فاسد نمی توانیم تصوير جامع بکنیم. این رای مثل صاحب كفایه است.

آقای خوئی به عکس چون تصوير جامع را بنا بر قول صحيح درست نمی دانند خودشان تصوير جامعی کردند بين افراد صحيح فاسد همان ارکان ، رای محقق و ایشان هم آخرای محقق را ... فقط اشارات عابره ، در کتابشان می خوانم چون از اول بحث تا آنجا برود هفت هشت ده صفحه است ممکن است رشته ی تفکر از دست شما خارج بشود .

چون نمی شود بنا بر قول صحيح تصوير جامع کرد و تصوير جامع بنا بر قول به اعم می شود پس قول به اعم درست است. دقت فرمودید ؟ پس قول به اعم درست است چون تصوير جامع نمی شود کرد ، البته در اینجا مرحوم آقای خوئی یک مقداری هم متعرض کلام مرحوم آقای محقق اصفهانی شدند آشیخ محمد حسین که آن هم باز یک مناقشاتی کردند این مجموعه ی بحث هایی است که این بزرگواران فرمودند بعضی از مباحثی را که مرحوم نائینی مطرح کرده نمی دانم حالا چه شده آقای خوئی نیاوردند نمی دانم مناقشه نکردند .

چون تصادفا یکی از مباحثی که مرحوم نائینی دارد که در تصوير جامع باید بسیط باشد نمی شود مرکب باشد حالا ارکان نماز هم مرکب است حالا چرا مرحوم آقای خوئی این را نیاوردند نمی فهمم توجه نشده است.

علی ای حال من چون این بحث خیلی بين آقایان این تصوير جامع طول کشیده و به مناقشات عدیده ای رسیده این خلاصه ی بحث تصوير کلی بحث را عرض کردم که در ذهن شما بیاید تا ببینیم آقایان در این باره چه فرمودند .

مرحوم آقای نائینی در این صفحه ی شماره ی ۶۴ ایشان این که وقبل ذلک لا بد من تمهید مقال وهو انه ... ایشان می گوید این جامعی که می خواهید تصوير کنید باید دارای چهار صفت باشد تعجب است آقای خوئی این را نیاوردند چون احتمالا از اینکه جامع را هم ایشان ارکان تصور می کنند احتمالا این رای را باطل می دانستند.

علی ای حال حالا نکات لطیفی هست یعنی واقعا معلوم می شود که امثال مرحوم آقای نائینی در این مسائل واقعا فکر کردند چیزهایی که مطرح نشده روی فکر و برنامه ریزی مطرح فرمودند.

شرط اولش ان يكون الجامع على وجه يصلح ان يتعلق به التكليف اذ الجامع يكون هو المسمى ، این باید چیزی باشد که صلاحیت دارد یعنی امر غیر اختیاری نباشد امر خارج از قدرت نباشد جامع باید قابلیت داشته باشد.

دوم البته ایضا نوشته شما در کتابتان می توانید دوم هم بنویسید : ان يكون ذلك الجامع بسیطا این جامع حتما باید بسیط باشد، البته جامعی که صاحب کفایه تصویر کرده بسیط است جامع آقای خوئی بسیط نیست، على وجه لا يصلح للزيادة و النقص بناء على الصحيحی، إذ لو كان مرکبا فكلّ مركب ... البته ایشان نوشته بناء على الراى الصحيح للخصوص شاید از این جهت بله والا خوب چون نوشتند على الصحيح دیگر ما اشکال نمی کنیم و الا این اشکال دارد مطلب ایشان که حتما باید بسیط باشد روشن نیست .

على ای حال شرط دوم را این فرمودند که این جامع بناء على الصحيح ، این کلمه ی بناء على الصحيح را در حین مطالعه دقت نکرده بودم چون می خوانم دقت کردم و انصافا بر اینکه این جامع حتى بناء على الصحيح لازم نیست که بسیط باشد خوب مرکب باشد فرض کنید جامع عبارت از شستن صورت و دو تا دست و مسح و اینها باشد الوضوء غسلتان و مسحتان .

سوم و ایضا چون ایشان اشکال می کند دیگر اینها را مراجعه کنید چون بحثی نیست که بخواهیم خیلی رویش بحث کنیم. و ایضا این را شما سه بگذارید چون شماره ندارد ایشان لا بدّ ان يكون ذلك الجامع ممّا لا يتوقّف تحقّقه على الأمر آن جامع باید جوری باشد که احتیاجی به امر نداشته باشد. چون ایشان گفتند به اصطلاح قیودی که بعد از امر می آید نمی شود اخذ کرد همین که امروز هم عرض کردیم .

لا يكون متوقفا مثل قصد قربت این جامع باید یک جوری بشود که قصد امر درش نباشد. این هم همان تاخر رتبه است همان است که دیروز عرض کردیم و امروز هم اول بحث اشاره ای به آن کردیم. این هم مطلب به اصطلاح مطلبی که سوم بود و بعد ایشان البته من سه تا شد اما به نظرم چهار تاست .

بعد ایشان در آخر بحثش در صفحه ی ۶۵ این را جمع کرده و بالجمله بله : و بالجمله: لا بدّ ان لا يكون ذلك الجامع من سنخ المفاهيم التي لا موطن لها إلا العقل، و لا ما يكون مرتبة وجوده متأخرة عن مرتبة الطلب و الأمر، و لا ممّا يمكن اتّصافه بالصحة و الفساد، این مرادش از اتصاف بالصحة و الفساد بسیط باشد چون اگر مرکب باشد یک قیدش هم نباشد فاسد است .

ولا ممّا لا يمكن ان يتعلّق به الطلب ، چهار تا گفته چطور در شمارش سه تا آمد ؟ ایشان چهار مطلب را در جامع گفتند چون من خواندم ، چون آقای خوئی مطلب را ننوشتند اصلا نیاوردند، حالا چطور شده من نمی فهمم .

بعد ایشان دارد : إذا عرفت ذلك فنقول: البته ایشان زیاد متعرض کلمات آخوند است اما با عناوین مختلف ، قد قيل ایشان تعبیرشان این است قد قيل انه يمكن فرض الجامع بين الأفراد الصحيحة على وجه يكون هو المسمّى، این اشاره به کلام آخوند حالا ایشان تعبیر به قيل کرده است.

خلاصه ی مطلبی را که مرحوم آخوند دارند این است که جامع بین افراد صحیح قابل تصور است جامع بین افراد اعم از صحیح و فاسد قابل تصور نیست . چون مثلاً برای نماز آثار خاصی ذکر شده تنهی عن الفحشاء والمنکر ، قربان کل تقیة ، معراج المؤمن ، نماز دارای این آثار است ، اگر دارای این اثر باشد پس باید حقیقت نماز که لفظ صلاة بازائش وضع شده یک چیزی باشد که دارای این اثر است نهایت امر این است که مثل صاحب کفایه می گوید اسم آن را نمی دانیم چیست ، نمی توانیم بگوییم رکوع است نمی توانیم بگوییم سجود است ، نمی توانیم بگوییم تکبیر است ، نمی توانیم بگوییم نیت است ، اسمش را نمی دانیم و ندانستن اسم تاثیری ندارد آدم یک دواپی را می خورد و اسمش را هم بلد نیست تاثیر می کند از مرضش در می آید دانستن اسم مهم نیست.

از آن طرف چون افراد صحیح یک طول عریضی دارند به اصطلاح افراد عرضیه و طولیه ی مفصلی دارند از نمازی که تامة الاجزاء والشرائط تا صلاة غریق تا صلاة مضطر تا کسی که نمی تواند بایستد ، نمی تواند بنشیند ، نمی تواند سجده کند الی آخره ، با تیمم باشد با وضوء باشد لکن ما دام این عمل صحیح است تمام این ها تنهی عن الفحشاء والمنکر تمام اینها معراج المؤمن چون اثر بر تمام این ها بار می شود پس کشف می کنیم که یک موثری هست اسم آن موثر را هم بلد نیستیم نمی توانیم اسم آن موثر را بگوییم تکبیر یا رکوع یا سجود یک موثری هست حالا به قاعده ی فلسفیه ی معروف الواحد لا یصدر الا من الواحد از اینکه این اثر بار می شود پس حتما یک موثر واحد است آن موثر واحد این تاثیر گذار در تمام این اعمال است ولو اعمال مختلف است شکلش کاملاً متفاوت است اصلاً عرض کردم حتی قائل به تنذیب بود بعد ایشان که می گویند برگشته بوده است .

به هر حال این نکته‌ی فنی این است، بلکه آن چه که هست ما نمی‌توانیم اسم آن جامع را ببریم یعنی الان نمی‌توانیم بگوییم جامع اسمش چیست رکوع است سجود است اسم آن را الان نمی‌توانیم بگذاریم و ایشان هم حرفش این است که ما به دنبال اثر هستیم ولو اسم را بلد نباشیم.

یکی از حضار: آن صلاة اسمش چیست؟

آیت الله مددی: نه نمی‌توانیم اسم بگذاریم چون بعد از نمازها رکوع ندارد یا فراموش می‌کنیم...

یکی از حضار: این که ایشان اصطلاح فلاسفه را به کار می‌برد برای چه به کار می‌برد؟

آیت الله مددی: برای یک حقیقتی که در تمام این‌ها هست چون آن اثر در تمام این‌ها است از وحدت اثر کشف موثر می‌کند.

یکی از حضار: جامع همین صلاة باشد منظورش همین است.

آیت الله مددی: جامع همین صلاة است لکن صلاة غریق سجود ندارد رکوع ندارد و لکن صلاة است چرا چون همین صلاة تنهی عن الفحشاء والمنکر چون همین صلاة معراج المؤمن، وقتی اثر یکی بود معلوم می‌شود که موثر هم یکی است دیگر آن لفظ صلاة که آمده چون افراد مختلف دارد پس باید یک جامعی بین اینها باشد چون آن اثر که تنهی عن الفحشاء والمنکر که در خصوص صلاة مختار نیست در غریق هم هست در مضطر هم هست با تیمم هم هست با وضوء هم هست با غسل هم هست نهایت اسم او را بلد نیستیم حالا مرحوم محقق قمی می‌گفته ارکان نه ما نمی‌توانیم بگوییم ارکان نمی‌توانیم بگوییم رکوع نمی‌توانیم بگوییم سجود نمی‌توانیم حمد قل هو الله هیچ کدام اینها را نمی‌توانیم بگوییم چون ما افراد صلاة داریم که اینها درش نیست، مثلاً حمد را فراموش کرد و در نماز نخواند مع ذلک نمازش صحیح است.

از اینکه با خواندن حمد در یک حالتی نمازش صحیح است با نخواندن حمد هم باز در یک حالتی نمازش صحیح است و آثار نماز بار می‌شود، معلوم می‌شود که یک حقیقتی در نظر شارع هست لفظ صلاة بازاء آن است. نهایت آن حقیقت اسمش را بلد نیستیم. اما می‌دانیم که یک حقیقتی است به قاعده‌ی به قول آقایان الواحد لا یصدر الا من الواحد.

یکی از حضار: خود لفظ صلاة را پس اعمی می‌دانند.

آیت الله مددی: بلکه آقا؟

یکی از حضار: یعنی خود صلاة واژهی صلاة را برای آن جایی که صلاة نیست پس صحیح می‌دانند و الا همین صلاة را می‌توانست جامع همین مطالبی که می‌فرمایید.

آیت الله مددی: نفهمیدم.

یکی از حضار: خود لفظ صلاة درست است نه ارکان خود صلاة همین جامعی که می‌گویند اسم ندارد اسمش صلاة است، چرا این را گفتند چون صلاة را که بر این بار کند و باطل هم هست اعمی می‌دانسته در اصل پشت ذهنش و اگر نه کسی صلاة را قابل حمل بر آن موارد باطل نداند همین جامع را می‌گذاشت صلاة.

آیت الله مددی: قابل حمل به این معنا که مجزی باشد نیست اما بحث تسمیه است اسم گذاشته شده.

یکی از حضار: پس صلاة را که وقتی می‌گوید صلاة...

آیت الله مددی: صلاة چیست؟ مثلاً عبارت از رکوع است؟ سجود است؟ حمد است؟ تکبیر است؟ در خیلی از موارد اینها نیست مع ذلک صلاة هست.

لذا ایشان می‌گویند اسم نمی‌توانیم بگذاریم اصلاً بعضی گفتند معظم اجزاء، معظم اجزاء صلاة است اگر بعضی از اجزاء نبود اشکال ندارد فاسد هم شامل می‌شود، ایشان می‌خواهد بگوید نه این کار را نمی‌توانیم بکنیم چون اسم نمی‌شود گذاشت.

بعد مرحوم نائینی قدس الله نفسه تعبیر ایشان البته عرض کردم هر کسی این عبارت کفایه را یک جور مثلاً تقریب کرده ایشان دارد که لا يمكن الإشارة اليه تفصيلاً بل يشار اليه بوجه ما، این وجه ما اما من ناحية المعلول واما من ناحية العلة این از این راه وارد شده است.

مراد از معلول بله و اما من ناحية العلة، أي اما من ناحية الأجر و الثواب المترتب على افراد الصلاة الصحيحة، أو من ناحية المصالح و المفاسد، معلول ثواب البته ایشان ثواب گرفته، اجر و ثواب لكن ظاهر عبارت کفایه تنهی عن الفحشاء والمنکر است. واما من ناحية المصالح این مصالح را شاید همان تنهی عن الفحشاء بعد ایشان یک تفصیلی راجع به این مطلب می‌دهند توضیحی می‌دهند برای این مبنا.

عرض کردم این مبنا به نحو اجمالش این است، بعد خود مرحوم نائینی دیگر اینجا از جاهایی است که آقایان بعد از کفایه خیلی به ایشان حمله کردند این روزها حمله نکردند. خود مرحوم نائینی به عبارت مرحوم کفایه اشکال می کنند به اصطلاح دیگر حالا نمی خواهد بخوانیم اولاً و ثانیاً و ثالثاً و رابعاً، دیگر اگر این مطلب باطل بود این چهار تا را نمی خواست، اولاً باید ختمش می کرد احتیاج به چهار تا ندارد آقای خوئی پنج تا ذکر فرمودند، پنج وجه اشکال کردند بر ایشان، بله.

آقایان مراجعه کنند: اماً أولاً: فلامكان تعدد الأثر و منع وحدته، معلوم نیست اثرش یکی باشد شاید درجاتش در بهشت و حالاتش در بهشت فرق می کند، اینکه مثلاً در بهشت آن نماز تام الاجزاء با نماز غریق یک درجه باشد این روشن نیست. ثانیاً: انّ الاشتراك في الأثر، همین که این قاعده‌ی الواحد لا یصدر منه الا الواحد این اصولاً مربوط به آن امور حقیقی و واحد شخصی است مثل نماز که واحد نوعی است شاملش نمی شود.

بعد هم ثالثاً و رابعاً اشکال فرمودند بر این مطلب، بعد هم یک توضیحی خود ایشان دادند که عرض کردم در عبارات کفایه علی ما ببالی نبوده بعد خود ایشان این بحث ملاکات و از راه ملاکت باشد بعد وارد بحث ملاکات شدند عرض کردیم ما کرارا و مرارا این صنف بحث‌ها خیلی واضح نیست، بحث ملاکات را اصولاً در مکتب شیعه مطرح نمی کنند ما در بحثی که داشتیم راجع به آن محیط عام یعنی آن جو عامی که در ابیحات اصول است عرض کردیم در کل ابیحات اصول یک جو عامی وجود دارد یک ترکیب خاصی وجود دارد به حساب ما اسمش را گذاشتیم فضاهای اصولی یک فضای خاصی وجود دارد این فضاها را ما هشت فضا تقسیم کردیم البته فضاهای دیگر هم می شود تصور کرد لکن آن که الان در اصول مطرح است هشت بود هفتمی این بود که از راه مقاصد و ملاکات که این بیشتر در کتب اهل سنت حساب شده است. در کتب اهل سنت از این فضا و عرض کردیم از این فضاها دو فضایش خیلی تاثیر گذار است یکی فضای عبد و مولی و یکی فضای قانونی، فضای قانونی اخیراً بیشتر مطرح شده بعد از طرح قانون در کشورهای خارج این فضای قانونی هم اضافه شده است.

لکن در میان علمای اسلام این دو تا فضا خیلی تاثیر گذار است، یکی فضای عبد و مولی و یکی هم فضای مقاصد و ملاکات و به طور ... حالا ایشان چون توضیح دادند مرحوم نائینی چند جای دیگر هم دارند این بحث را و تنها اینجا نیست.

ملاکات در نظر ایشان موضوعات خارجی هستند و امور خارجی را ایشان ملاکات گرفتند اصلا ملاکات در اصطلاح ایشان امور خارجی است و عرض کردیم در آیات مبارکه گاهی ملاکات آمده حالا ولو به صورت ابهام مثلا الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض چون یک تفضیل الهی وجود دارد این قوامیت منشأش آن تفضیلی است که حضرت حق دادند اینجا آمده ملاکات ذکر شده و الی آخره ، یرید الله لیطهرکم مثلا این ملاکات بنا شده است.

لکن ما عرض کردیم کرارا مرارا آن که در مکتب ما جا افتاده و همین هم صحیح در باب قوانین است مگر اینکه یک ماده‌ی قانونی خاصی بیاید و آن اینکه ملاکات را از ناحیه‌ی خطابات شناخته می‌شود، راهی برای وصول به ملاکات نداریم. الملاکات تعرف بالخطابات ، راه شناخت ملاک همان خطاب است. اگر در خطاب آمد راه شناخت ملاک است، چون عرض کردیم کرارا دیروز و پریروز هم هفت تا محور عرض کردیم محور ملاکات مراد این حقیر از محور ملاکات ، ملاکات امور واقعی نیستند که مرحوم نائینی دارند امور حقیقی واقعی ، ملاکات امور حقیقی واقعی که زیر بنای تشریع بشود.

فرض کنید مثلا من باب مثال بین زن و مرد تفضیل باشد اینکه مثلا زن ها عادتاً کوتاه تر از مرد هستند این کوتاه بودن و بلند بودن یا مثلا وزن اینقدر است وزن گلوبولهای زن این قدر است مرد این قدر است اینها تاثیر در قوامیت ندارد

یعنی یک امور واقعی هستند که در حکم تاثیر ندارند خوب دقت کنید. روشن شد؟ و لذا طریق کشف ملاکات منحصر می‌شود به خطابات . مجرد امور واقعی که مرحوم نائینی فرمودند امور واقعی و حقیقی است این امور واقعی و حقیقی کفایت نمی‌کند اینجا چون وارد بحث ملاک شده من دیگر مختصرش را عرض می‌کنم، می‌خواستیم این قدر هم طول ندهیم طول کشید یک مقداری .

راهش پس ملاکات عبارت است امور حقیقی است که زیر بنای تشریع است، یعنی این نکته‌ای که می‌آید در تشریع روی این نکته حساب می‌کند .

یکی از حضار: این مصالح و مفاسد می‌شود دیگر؟

آیت الله مددی: ها مصالح و مفاسد.

این مصالح و مفاسد به مجرد اینکه ما بفهمیم فرض کنید مثلاً اهل سنت می‌دانید سر از سجده که برمی‌دارند الله را از همان لحظه می‌گویند تا وقتی بنشینند اکبر را می‌گویند خوب در فقه ما اینطور که نشست و استقرار پیدا کرد الله اکبر را بگویند در سجده دیگر، دیدم اهل سنت تمسک کردند که انسان لحظه‌ای را که سرش را از سجده می‌خواهد بردارد ذکر خدا باشد تا لحظه‌ای که می‌نشیند خیلی خوب این ملاک است این را نمی‌شود از جیب خودتان در بیاورید شاید عبودیت انسان به این باشد که بنشیند و بعد بگوید الله اکبر. دقت کردید. مثال زدم که روشن بشود.

این فقه مقاصدی که در میان احناف بالخصوص خیلی زیاد است عرض کردیم در میان اهل سنت فقه مقاصد و ملاکات و قیاس در میان احناف زیاد است و اصطلاحاً هم به مکتب کوبه اصطلاحاً با این که شیعه هستند و مکتب کوفه است لکن در اهل سنت به مکتب کوفه مدرسة الرأی می‌گویند رأی یعنی قیاس و به مدینه مدرسه الاثر اما در میان فقهایشان آن که خیلی دنبال حدیث است احمد بن حنبل است یعنی این دو تا خیلی با هم متقابلند حنبلی‌ها و حنفی‌ها.

حنبل‌ها خیلی به حدیث و اینها می‌گویند احمد بن حنبل گفت خربزه نمی‌خوردم چون حدیث نداریم رسول الله چطور خربزه خوردند لذا خربزه نمی‌خورد. دیگر حالا تا این مرحله اگر راست باشد این مطلب یک شدتی در آن طرف دارند و یک شدتی در این طرف دارند.

فقه احناف بیشتر بر، من مثال زدم تهاوی دارد این مثال را که مثلاً یعنی ترجیح می‌دهد که بهتر این باشد که از همان لحظه‌ای که سر بلند می‌کند از رکوع سر بلند می‌کند بگوید الله اکبر تا بایستد چرا چون تمام این لحظات با یاد خداست، می‌گوید این لحظات را با یاد خدا بودن بهتر است، خیلی خوب بسیار خوب اما این را از جیب خودمان که نمی‌توانیم بگذاریم مشکل کار این است. اگر روایت آمد که بنشین و بعد از استقرار بگو الله اکبر این را ما نمی‌توانیم البته این هست حالا این مطلب را ایشان نوشته اما خود ابو حنیفه هم خوب دقت کنید با تمام آن مطالبی که در قیاس دارد معتقد است که تشریعیات توقیفی هستند و قیاس بر نمی‌دارد و کذلک حدود و دیات اینها را توقیفی می‌داند. اموری که توقیفی هستند این یک مطلبی است خودش این ها قیاس بر نمی‌دارد.

این آشنایی با مکاتب آنها خیلی ضروری است چون گاه گاهی به ما رد می‌کنند که شما نفهمیدید ما چه گفتیم، برای اینکه بفهمیم چه گفتند من گاه گاهی در بحث‌ها نقل می‌کنم به این جهت است.

.....
علی ای حال بحث فقه مقاصد یک فقهی است. بعد ایشان وارد بحث بسطا من الکلام فی المایز بین باب الدواعی و بین باب المسمیات ، یک بحث طولانی اینجا کردند ایشان خودشان هم می گوید که این بحث را ما چند جا تا حالا گفتیم لکن دو مرتبه اینجا گفته و از صفحه ۶۶ دیگر خیلی طولانی وارد این بحث شدند تا صفحه ۷۳ .

بعد از اینکه مناقشه می کنند با کلام صاحب کفایه در صفحه ۷۳ : فتحصل: انّ تصویر الجامع بناء على الصّحیح في غاية الأشکال، روشن شد ؟ چون تصویر صحیح نمی شود کرد پس قول به صحیح باطل است، دیگر از راه تبادر و اینها وارد نشدند چون لا بد من تصویر الجامع از آن طرف هم جامع تصویر نشد پس این رای باطل است.

بعد ایشان متعرض می شود : که بله ، ممکن ان يقال في خصوص الصلاة البته عرض کردم اینجا حتی مرحوم آقای کاظمی هم یک حاشیه ای دارد در بحث ملاکات با ایشان این بحث ملاکات را ما وارد نشدیم کلام نائینی را طولانی است چندین صفحه نوشتند و خیلی قابل قبولش هم نیست یعنی وارد آن بحث نشویم.

بله ممکن ان يقال في خصوص الصلاة ، من به خاطر نکته ی دیگری این عبارت را می خوانم : انّ المسمّى هو الهيئة الاتّصاليّة القائمة بالأجزاء المستكشفة من أدلّة القواطع ، این هم یک اصطلاحی است که اخیرا در میان علمای ما آمده فرق بین مانع و قاطع گذاشتند و عرض کردیم جزو احکام وضعیه مانعیت و قاطعیت را آوردند.

فرقشان را هم این گذاشتند که اگر چیزی با آن عمل تعاند داشته باشد که بوجوده یعدم آن عمل و بعدمه لا یوجد این اسمش را مانع می گذارند مثل حدث در اثناء نماز، مانع این است که یلزم من وجوده عدم العمل عدم آن تکلیف متعلق و من عدمه لا یلزم الوجود این را اصلاحا مانع می گویند آن که تعاند دارد این را اصطلاحا مانع می گویند مثل حدث مثل صحبت کردن در نماز این مانع نماز است و با نماز جمع نمی شود .

لکن در مقابل او قاطع را هم گفتند ، قاطعیت غیر از مانعیت است، قاطع در اصطلاح این آقایان عبارت از چیزی است که هیات اتصالی را بر نمی دارد اگر کاری شد، اما اگر کاری شد که هیات اتصالی را بر نداشت آن قاطع نیست مثلا در باب حدث بعضی گفتند که اگر حدث صادر شد همانجا مثلا اگر آب نزدیک بود وضو بگیرد و نمازش را ادامه بدهد و لذا این بحث را می کنند که آیا مثلا مثل حدث است قاطع است و یا فقط مانع است؟ قاطع است یعنی آن هیات اتصالی را برمی دارد .

این هیات اتصالی را باید از ادله استکشاف کرد، اگر چیزی مثلا یقطع الصلاة مثلا این را بگویند قاطع، قاطع اصطلاحا آن هست که هیات اتصالی را ... لذا ایشان می گوید: المستكشفة من أدلة القواطع البته من فقط اشاره می کنم بحثش ان شاء الله در استصحاب که آیا ما قاطع داریم اصولا یا نداریم این مبتنی است از ادله استفاده بکنیم که هیات اتصالی دارد یا ندارد.

هر عملی که هیات اتصالی اضافه ی بر اجزاء و شرایط به اصطلاح به آن می گویند جزء صوری در مقابل جزء مادی، اصطلاحی است دیگر با اصطلاحات آشنا بشوید. جزء صوری یعنی صورت درست می کند، شکل درست می کند، جزء مادی مثل رکوع و سجود و اینها را جزء مادی می دانند و آن را جزء صوری می دانند. آن وقت آن مانع عبارت از آن است که اصولا با آن صلاة جمع نمی شود مانع می گویند قاطع آن است که هیات اتصالی را بر می دارد.

آن وقت لذا خوب دقت کنید اینکه مرحوم نائینی هم اینجا دارد مقرر دارد تعبیر زیبایی است این هیات اتصالی را اول باید اثبات کنیم بعد بگوییم قاطع است اگر هیات اتصالی برای نماز اثبات نشد دیگر قاطع معنا ندارد. دقت کردید؟ باید اثبات کنیم که نماز اضافه ی بر آن اجزاء و شرائط یک جزء صوری هم دارد یک هیات ارتباطیه و به اصطلاح دارد که بله ...

و هذه الهيئة امر واحد مستمر يوجد بأول الصلاة وينتهي بآخرها، و بهذا الاعتبار يجري فيه الاستصحاب دیگر عرض کردیم در بحث استصحاب می آید آنجا متعرض می شویم. و لكن الإنصاف: انّ ذلك أيضا لا يخلو عن إشكال، دیگر اینها را خیلی متعرض بشویم طول می کشد بل ان شاء الله بعد از آنجا.

این راجع به صحیح دیگر نرسیدیم امروز حرف آقای خوئی را بخوانیم.
و اما بناء على الأعمّ، فتصوير الجامع فيه أشكل، و الوجوه التي ذكرها في تصويره لا تخلو عن مناقشة. فمناها: ما نسب إلى المحقق القمي [۱] من انّ المسمّى هو خصوص الأركان، و اما الزائد عليها فهي أمور خارجة عن المسمّى اعتبرها الشارع في المأمور به. این خلاصه ی رأی.

آقای خوئی این رای را قبول می کنند با طول و تفصیلی که می دهند و بعد آقای خوئی بر جامعی که در کفایه آمده اشکال می کنند و به نتیجه ی این می رسند که چون جامع بنا بر قول صحیح تصویر نمی شود و بنا بر قول اعم تصویر می شود پس قول اعم درست است. ایشان قائل به اعم می شوند آقای خوئی چون تصویر جامع به قول اعم می شود دقت فرمودید؟

یکی از حضار: یعنی بنا بر اعمی جامع می شود ارکان؟ این که خیلی ... یعنی بنا بر قول اعم ...

آیت الله مددی: یعنی همین که نماز و رکوع و سجود را انجام می دهیم اما فرض کنید در وسطش هم صحبت کرد، صلاة است اما صلاة فاسدی است. صلاة به آن گفته می شود.

یکی از حضار: اعمی است دیگر یعنی ...

آیت الله مددی: فاسد هم به صلاة گفته می شود. فرض کنید تکبیر گفت و رکوع هم انجام داد. چون در روایت دارد. آقای خوئی در اینجا بعضی در حاشیه بعضی از روایت را آورده اما روایات دیگر هم بود بهتر بود که ایشان می آورد، ان صلاة احدکم ان صلاة ثلاثة اثلاث، ثلث طهور و ثلث رکوع و ثلث سجود. روشن شد که اینها صلاتند اگر کسی این کار را انجام داد صلاة هست اما قبول نمی شود اگر فرض کنیم صحبت کرد در اثناء صلاة. یا قهقهه کرد، قهقهه کرد، حالا مثلاً ابوحنیفه می گوید قهقهه در اثناء نماز وضوء را هم باطل می کند خیلی هم عجیب و غریب است فتوای ایشان جزو عجایب فتوای ایشان است.

علی ای حال غیر نماز باطل نمی کند در نماز ... علی ای حال دقت بفرمایید این مطلب را ما در روایات داریم مثلاً ان صلاتنا هذه ليس فيها شيء من كلام الأدميين، این تعبیر هست، ان اول صلاة احدكم الركوع، این هم داریم اول صلاة، الصلاة ثلاثة اثلاث ثلث طهور و ثلث رکوع و ثلث سجود. از اینها ... البته ایشان آقای خوئی در حاشیه اشاره به بعضی از اینها کرده از اینها درمی آید که صلاة اصلاً اساساً اسمش برای رکوع و سجود و اینهاست حالا ممکن است بعضی مثلاً فاتحة الكتاب بخواند و نمازش باطل است اما صلاة صلاة است. دقت کردید؟

بعد مرحوم آقای نائینی اولاً اشکال می کند سه تا اشکال می کند در این رأی محقق قمی خوب آقایان خودشان دیگر مراجعه کنند بله و منها ما نسب الى المعظم، مشهور بین اصولیین این را گفتند حالا واقعا ادعای شهرت هم من نمی دانم، اینجا نوشته الى المعظم لکن در کتب دیگر آمده الى المشهور که ان الصلاة موضوعة لمعظم الاجزاء التي تدور التسمية مدارها، خوب این هم مشکل درست می کند، بحث سر تسمیه است دیگر تدور التسمية مدارها را از کجا بشناسیم، این هم مال

بعد خود مرحوم آقای مقرر نوشتند که قد مال شيخنا الأستاذ مدّ ظلّه، إلى تصحيح كون الصلاة مثلاً موضوعة لمعظم الأجزاء، بعد اشکال هم می کنند بعد منها و منها: غير ذلك، ممّا لا يخفى على المراجع، مع ما فيها من الإشكالات.

فالإِنصاف: انّ تصوير الجامع بين الأفراد الصّحيحة في غاية الأشكال، فضلا عن تصوير الجامع بين الأفراد الصّحيحة و الفاسدة. این را آقای خوئی جواب می دهند چون بنا شد من اشارات فقط بکنم و برای آشنایی که معلوم باشد چون گفتم بحث را اینقدر طولانی کردند که گاهی مطلب از دستش در می رود که چه می خواهند بگویند. این مطلب بعد ایشان نوشتند ثمّ انه قد استدلّ لكلّ من القول بالصّحيح و الأعمّ بما لا يخلو عن مناقشة ایشان اشاره کرده در کتاب کفایه هم آمده مثلاً صحیح ها گفتند تبادل اعمی ها هم گفتند تبادل گفتند بما لا يخلو عن مناقشة این کل بحث مرحوم آقای نائینی بقیه ی بحث ان شاء الله فردا خدمت شما خواهم بود.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين